

الگوی رشد اخلاقی از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی

فرشته ابوالحسنی نیارکی *

هاشم قربانی **

چکیده

در این جستار، تلاش می‌شود الگوی رشد اخلاقی از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی بازطراحی شود. این مقاله بر آن است که با تأکید بر امکان تحول اخلاقی، و معنایابی واژه رشد در آثار خواجه نصیرالدین، از طریق تعمیم تعریف استكمال، به مقایسه مفهوم‌سازی وی از رشد اخلاقی با انگاره روان‌شناسان رشد پردازد. تأکید اندیشمندان رشد اخلاقی، تعریف از طریق عوامل اخلاق است. ما پس از تبیین فرایند رشد اخلاقی، ماهیت رشد اخلاقی را از حیث کیفیت ترکیب و اولویت عوامل تعریف می‌کنیم. تحلیل مفهومی، گزاره‌ای و تحلیل سیستمی از آثار طوسی، ابزار و روش تحقیق بوده است. طوسی همچون فلاسفه یونان به نقش شناخت در تحول اخلاقی اهمیت ویژه‌ای داده است. استنباط و استدلال موضوعات کلی و جزئی اخلاقی - که منشأ رفتار است - از پیش‌انگاره‌های معرفتی عقل نظری، از طریق عقل عملی صورت می‌پذیرد. نقش عواملی چون عواطف، جنسیت، عوامل جسمانی، عوامل بیرونی-محیطی نیز بررسی شده است. بر این اساس، کارکرد اخلاقی انسان، فرایندی فعال با خاستگاه سرشتی، متضمن نظم‌دهی رفتارهای آدمی توسط شناخت در بافت هنجارها و ارزش‌های محیط است، به گونه‌ای که در طول زمان و ممارست و تجربه، این انتظام برای انسان به صورت ملکه - که ارزش‌های خودساخته زیربنایی رفتارند - درونی می‌شود. این تحول اخلاقی، به شکلی نظام‌مند همچون یک الگوی مرحله‌ای، از کودکی شروع به شکل‌گیری می‌کند و مراحل آن تا بزرگسالی ادامه دارد و در بزرگسالی نیز دارای سطوح و مراتب متعدد است. خواجه برای هر یک از این مراحل، اصول تربیتی‌ای بیان کرده است.

کلیدواژه‌ها: طوسی، رشد اخلاقی، شناخت، استدلال اخلاقی، مراحل، عوامل.

* عضو هیأت علمی گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه مازندران (f.abolhasani@umz.ac.ir).

** عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره).

(تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۴/۲۴)

بیان مسأله

پیشرفت علوم و تمایز گسترده‌های حکمت (به معنای اعم)، در رشته‌ها و هویت‌های معرفتی متمایز، به طرح مسائل حکمت عملی و اخلاق فلسفی در سایر علوم انجامیده است. مطالعه میان‌رشته‌ای اخلاق و توجه داشتن به مسائل و دستاوردهای سایر علوم، برای ارائه پاسخ تحلیلی-عقلی در حوزه اخلاق فلسفی نوین رهگشا است. رشد اخلاقی^۱ با تلاش‌های پیازنه (۱۸۹۶-۱۹۸۰) و سپس نظریه‌پردازی‌های کلبِریگ (۱۹۲۷-۱۹۸۷)، به مسأله‌ای مهم در روان‌شناسی رشد تبدیل شد. نوآوری ایشان، در اصطلاح‌سازی، نوعی پاسخ جدید به مسائل، روش، طرح جدی و منسجم و اهمیت ویژه این مباحث در آثار ایشان است. ردپای مسائل و پاسخ‌های روان‌شناسان رشد به مسأله رشد اخلاقی، در آثار فلاسفه و اندیشمندان سنتی به‌ویژه در فرهنگ اسلامی به چشم می‌خورد. مطالعه آثار حکیمی چون خواجه نصیرالدین طوسی (۱۲۰۱-۱۲۷۴م)، نمایانگر توجه به مسائل مطرح در رشد اخلاقی، همچون دیگر اندیشمندان در بستر فرهنگ اسلامی (نظیر ابن مسکویه) است.^۲ بنابراین می‌توان با عرضه مسائل نوین مطرح در رشد اخلاقی، پاسخ اندیشمندان دوره اسلامی را جویا شد؛ اما باید توجه داشت که پاسخ ایشان، مطابق با مبانی انسان‌شناسی، معرفت‌شناختی و روش‌شناسی در پارادایم معرفتی ایشان است.

این جستار به پاسخ مسائل زیر در آثار خواجه طوسی پرداخته است: (۱) رشد اخلاقی انسان چه تعریف و مؤلفه‌های مفهومی‌ای می‌یابد؟ (معناشناسی)؛ (۲) رشد اخلاقی انسان چگونه تبیین می‌شود؛ علل و عوامل آن چیست؟ (۳) فرایند رشد اخلاقی انسان چگونه تصویر می‌شود؟ (کیفیت رشد)؛ (۴) گام‌ها و مراحل رشد اخلاقی انسانی چگونه است؟ آیا اساساً مرحله به مرحله است؟ مراحل رشد بر اساس چه میزانی سنجیده می‌شود؟ (سن/جنسیت/مرتب‌ه وجودی؟ و...)؛ (۵) تعلیم و تربیت در مراحل مختلف رشد اخلاقی بر چه

1. Moral Development.

۲. ر.ک: تهذیب الاخلاق ابن مسکویه رازی.

اصولی مبتنی است؟

مسأله رشد اخلاقی در میان اندیشمندان غربی، در علوم مختلفی چون روان‌شناسی رشد، روان‌شناسی اخلاق، فلسفه، فلسفه تعلیم و تربیت، فلسفه ذهن، ژنتیک، عصب‌شناسی، زیست‌شناسی، روان‌شناسی فرهنگ و جامعه‌شناسی و ... مطرح شده و پاسخ‌های بسیار متنوعی یافته است. در حالی که این مسأله در دیدگاه اندیشمندان بومی - اسلامی، پاسخی متناسب با این فرهنگ نیافته است و غالباً مباحث رشد اخلاقی به صورت ترجمه و یا نقل قول از آثار اندیشمندان غربی و بدون نقد و تحلیل بیان می‌شود. پاسخ اندیشمندان سنتی و پیشین دوره اسلامی نیز در آثار ایشان پراکنده است و به شکل نظام‌مند بیان نشده است. پاسخ به مسائل رشد اخلاقی می‌تواند به عنوان مبنایی در تعلیم و تربیت اسلامی و آموزش اخلاق در سطوح مختلف آن قرار گیرد. نقص محتوایی و روشی در مباحث رشد اخلاقی در فرهنگ بومی، نویسندگان این مقاله را بر آن داشت که با مطالعه آثار خواجه نصیرالدین طوسی، پاسخ وی به برخی از مسائل یادشده در رشد اخلاقی را جویا شوند. این مقاله با تحلیل مفهومی، گزاره‌ای و تحلیل سیستمی آثار خواجه، در پی پاسخ‌گویی به پاره‌ای از سؤالات مطرح در حوزه رشد اخلاقی از دیدگاه وی برآمده است. در برخی مواضع نیز مطالعه تطبیقی، ابزار نقد و تحلیل دیدگاه خواجه قرار گرفته است.

۱. معنایابی رشد اخلاقی در آثار طوسی

خواجه اصطلاح «رشد اخلاقی» روان‌شناسان رشد را که قرن‌ها پس از او توسط روان‌شناسان جدید وضع شده، به کار نبرده است؛ اما این به معنای تصور نداشتن وی از چنین تحولی نیست. بر این اساس می‌توان با رصد مؤلفه‌های دگرگونی اخلاقی در آثار وی، رشد اخلاقی را از دیدگاه او معناسازی کنیم. این امر بر اعتقاد به تغییر اخلاقی در انسان، متوقف است: «هر خلقی تغیر پذیرد و هیچ چیز از آنچه تغیر پذیرد، طبیعی نبود. نتیجه دهد که هیچ خلقی طبیعی نبود» (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۴)؛ «مردم را چنان آفریده‌اند که هر خلقی که خواهد می‌گیرد، یا به آسانی یا به دشواری» (همان: ۱۰۲). خواجه دگرگونی را به سبب اکتسابی بودن از طریق تربیت می‌داند و روش وی، ارائه شاهدهی عینی در تربیت کودکان با

روش تجربی است: «اگر خلق طبیعی بودی، عقلاً به تأدیب کودکان و تهذیب جوانان و تقویم اخلاق و عادات ایشان نفرمودندی» (همان: ۱۰۵).

تغییر مبتنی بر رشد،^۱ فرایندی است که با مفهوم شیوه عملکرد بهتر و صلاحیت و دستیابی به یک غایت گره خورده است؛ غایتی که در آن یک کل سامان یافته، به نوع متکامل و تعادل ایدئال خود می‌رسد. رشد نوعی گذار مرحله‌ای و سیری مثبت به سمت نزدیک شدن به هدف ایدئال است و با مطلق تغییر و دگرگونی متفاوت است و برحسب ملاکی هنجاری که همان میزان نیل به وضعیت نهایی است، قابل ارزیابی است (Kitchener, 1986: 29).^۲ کلبگ مراحل رشد اخلاقی را دارای توالی طولی دانسته که هر کسی در هر زمان تنها یک گام در طول توالی مراحل برمی‌دارد. هر مرحله به یک کل ساخت یافته می‌رسد و مراحل با یکدیگر انسجام سلسله‌مراتبی دارند (کیلن، ۱۳۸۹: ۱۴۷). فرایند بودن، خروج از حالتی به حالت دیگر، شایسته بودن و صلاحیت داشتن، فعلیت یافتن رو به جلو و به سمت تکامل، و طولی بودن، از مؤلفه‌های مفهوم رشد است. مؤلفه‌های مفهومی این تعریف در نگاه نخست، یادآور اصطلاح «استکمال» در سنت فکری فلاسفه مسلمان، یعنی فرایند رو به جلو و مثبت از نقصان به سوی فعلیت‌های پسین است: «هرچه کمال او از وجود متأخر بود، هرآینه او را حرکتی بود از نقصان به کمال» (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۴۷). طوسی در رساله *الکمال الاول والثانی*^۳ در تعریف کمال می‌نویسد: (۱) کلّ ما یكون فی شیء ما بالقوة (۲) ثمّ یخرج فیه الی الفعل، فان کان خروجه (۳) ألیق بذلك الشیء من لا خروجه و أصلح له (۴) فهو من تلك الجهة کمال له (۱۴۰۵: ۵۲۱)؛ در کمال، امر بالقوه‌ای در شیء، فعلیت می‌یابد و این فعلیت یافتن رو به جلو و شایسته‌شئی است که برای او صلاحیت دارد و آن چیز از آن جهت که فعلیت شایسته آن امر بالقوه است، کمال

1. development.

۲. به نقل از: کیلن، ۱۳۸۹: ۱۳۵.

۳. چاپ شده به انضمام تلخیص المحصل.

محسوب می‌شود. بنابراین حرکت و سیر قهقرایی و دانی، کمال نیست. در باب مؤلفه «خروجیه ألیق بذلک الشیء من لا خروجیه و أصلح له»، سؤالی باقی است: ملاک طوسی در تعیین فعلیت شایسته شیء و یا «الیق و اصلح» چیست؟ آیا او نیز چون کلبرگ در پی مفهوم‌سازی رشد، ملاک‌های ارزیابی آن را نیز بیان کرده است؟ (kohelberg, 1979).

در تعریف استکمال، مؤلفه‌های مفهوم رشد موجود است. استکمال، مطلق خروج اصلح و شایسته شیء از حالت بالقوه به بالفعل است، حال سؤال این است که آیا اصطلاح استکمال اخلاقی، علاوه بر مراتب طولی کمال که به نظر تعریف برای آن وضع شده، شامل معنای رشد اخلاقی و مراحل آن نیز می‌شود؟ رابطه رشد و استکمال چیست؟ مقصود از رشد اخلاقی، یک مکانیزم تحول کیفی سرشتی است که بیانگر فرایند طبیعی و سطوح^۱ (Kohlberg, 1984: 173) / سیف، ۱۳۹۳، ۹۶ و مراحل^۲ مختلف آن بر اساس فاکتورهایی چون سن (Piaget, 1948: 17, 306-316) و جنسیت (Gilligan, 2003: 2) در دوره‌های مختلف زندگی مثلاً کودکی، نوجوانی و بزرگسالی است. پس بحث است از خود انسان، از آن حیث که دارای مراحل طبیعی مختلفی است و در هر مرحله، به چه ایدئال و غایتی می‌رسد و این سیر در غالب افراد انسانی یکسان و هماهنگ است؛ درحالی‌که تأمل در معنای استکمال، سه تفاوت را در نگاه ابتدایی میان واژه مصطلح «رشد» در روان‌شناسی رشد، و «استکمال» در آثار حکمای اسلامی یادآور می‌شود: (۱) تعریف استکمال در بحث‌ها و مواضعی از آثار فلاسفه آمده است که ظاهراً تأییدکننده فرضیه شامل بودن آن بر مراحل مختلف رشد اخلاقی نیست. در این مواضع، صحبتی از کودکان و حتی نوجوانان در میان نیست و چنین به نظر می‌رسد که متعلق مباحث کمال، مراتبی است که برای یک شخص بالغ طراحی شده است و از ابتدایی‌ترین مراحل رشد اخلاقی مثل آغاز فرایند اخلاقی شدن کودکان و ... سخن در میان نیست (طوسی، ۱۳۷۵: ۲/۳۵۲؛ ۱۳۸۷: ۵۷؛ ۱۳۷۵: ۳/۳۸۹-۳۹۱). البته از آن‌جا

1. leveles

2. stages

که طوسی تغییرات اخلاقی را، گرچه بدون بیان عنوان اصطلاح «استکمال»، در اخلاق ناصری در باب کودکان و نوجوانان نیز مطرح کرده، می‌توان معنای استکمال را به این موارد نیز تسری داد. در این صورت، مفهوم استکمال نیز نظیر اصطلاح رشد، به تغییرات مثبت و رو به جلوی بالغان و غیربالغان مشیر است. (۲) همچنین مراتب مطرح در استکمال، متفاوت از رشد اخلاقی، غالباً فرایندی طبیعی و همگانی نیست و در افراد، گوناگون است؛ یعنی هر مرحله یکسان مطرح در رشد اخلاقی انسانی، خود شامل درجات و مراتب گوناگون طولی استکمالی است. در مباحث «استکمال» به مراتب طولی مختلف افراد انسانی و در مباحث «رشد» به مراحل تغییرات اخلاقی طبیعی آدمی توجه می‌شود. برای مثال، مراحل مطرح در رشد اخلاقی کودکان در غالب ایشان همگانی و یکسان است؛ زیرا مرحله طبیعی رشد است؛ در مرحله بزرگسالی نیز چنین است؛ اما مثلاً مرحله بزرگسالی اگرچه در سیر رشدی غالباً دارای روندی همگانی است، در کمالات طولی و مراتبی که افراد به نحو تشکیکی حائز آند، تفاوت‌های فراوانی وجود دارد. (۳) بحث از آرمان نهایی و غایت ایدئال در مبحث رشد اخلاقی و استکمال اخلاقی نیز از دو حیث متفاوت است: (الف) رشد اخلاقی عبارت است از رشد انسان در جنبه‌های شناختی، گرایشی و رفتار اختیاری و در هر مرحله از مراحل زندگی (Hoffman, 2000: i) نوعی از آن به منصفه ظهور می‌رسد. اما استکمال اخلاقی، اگرچه شامل ابعاد مختلف رشد اخلاقی (نظیر رشد شناختی و رفتاری) است (کمال قوای عرضی آدمی؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۵۸-۵۶)، در مراتب بالادستی، غایتی نظیر تشبه به خدا و تخلق به اخلاق الهی (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۲۴-۱۲۵، ۱۴۹، ۱۳۷۵: ۳۸۹/۳) و حتی مراحل عرفانی‌ای نظیر فنا برای آن تصویر می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷: ۷۱؛ ۱۳۷۵: ۳۸۷/۳). این معانی بسیار فراتر از مفهوم رشد اخلاقی است. فراتر بودن به معنای عطف توجه به غایتی است که در رشد اخلاقی و استکمال اخلاقی برای انسان ترسیم می‌شود. مرتبه نهایی‌ای که استکمال در هرم طولی خود بیان می‌کند (نظیر تخلق به اخلاق الهی)، در مباحث رشد اخلاقی مطرح نیست، بلکه غالباً مراتب پایین‌دستی کمالات در آن بحث می‌شود. البته باید توجه داشت که مباحث ارتباط انسان با خدا در روان‌شناسی جدید در مباحث رشد معنوی بحث می‌شود و

از حیطة مباحث رشد اخلاقی تخصصاً خارج است. (ب) همچنین مباحث رشد اخلاقی اساساً در پی تصویرسازی غایت قصوی و ترسیم هرم طولی استکمال آدمی و راه‌های نیل به آرمان نهایی نیست، بلکه صرفاً «توصیف» فرایند تغییرات طبیعی اخلاقی آدمی است؛ ولی در نظریات استکمالی، «توصیه» و برنامه عملیاتی نیل به مقاصد اکتسابی طرح می‌شود. مقصود از قید «اخلاقی» را نیز می‌توان در آثار روان‌شناسی رشد و آثار طوسی مقایسه کرد. جدول شماره ۱ بیانگر دیدگاه اندیشمندان از چیستی اخلاق است. تعریف به (۱) نتایج و نمود بیرونی اخلاق و (۲) صفات و مؤلفه‌های درونی، از نمونه‌های این تعاریف است. اندیشمندان حوزه رشد اخلاقی، تعاریف متمایزی از اخلاق بیان می‌کنند که البته غالباً تعاریف ایشان بر اساس (۳) علل و عوامل و مبانی اخلاقیات است.^۱ طوسی در تعریف خلق می‌نویسد: «خلق ملکه‌ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی از او بی‌احتیاج به فکری و رویتی؛ و در حکمت نظری روشن شده است که از کیفیات نفسانی آنچه سریع‌الزوال بود، آن را حال خوانند و آنچه بطی‌الزوال بود، آن را ملکه گویند. پس ملکه کیفیتی بود از کیفیات نفسانی و این ماهیت خلق است» (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۱). این تعریف مطابق مبانی علم‌النفسی طوسی است که خلق را عرض و کیف نفسانی بطی‌الزوال می‌داند که بر اثر ممارست، ملکه گشته و به سهولت و بی‌احتیاج به فکر و اندیشه، منجر به عمل و رفتار می‌شود. صرف نظر از مبانی، این تعریف مطابق تعاریف فضیلت‌محور از اخلاق است؛ زیرا هیأت نفسانی، نسبت با ذات آن هیأت، ملکه نفسانی است و به اعتبار صاحب هیأت، فضیلت نفسانی تلقی می‌شود؛ و تمایز، تنها به اعتبار است (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۷). البته ملکه و خلق لا بشرط از خوبی و بدی و فضیلت، خلقی است که به نیکی و خوبی مزین است (بشرط شیء). این امر در ادبیات روان‌شناسی اخلاق در حوزه مطالعات منش و شخصیت اخلاقی قرار می‌گیرد. همچنین اگرچه این تعریف مواضع خلافی با تعاریف رفتارگرایان

۱. ر.ک: ابوالحسنی نیارکی و قربانی (در حال انتشار)، واکاوی انگاره ملاصدرا از اخلاق در حلقه کندوکاو فلسفی آراء اندیشمندان، مجله الهیات تطبیقی.

دارد (ابوالحسنی نیارکی، ۱۳۹۰: ۳۳-۴۶)، شامل نمود بیرونی اخلاق است و رفتار را نتیجه خلق دانسته است که به سبب ملکه بودن، رفتاری پایدار است. صدور فعل و رفتار اخلاقی به سهولت و بدون فکر و اندیشه، به معنای نفی نقش تفکر نیست، بلکه صرفاً بیان ملاک امتیاز از احوال و هیأت‌های نفسانی دیگر و اشاره به نقش ممارست و تمرین در کسب اخلاقیات بطی‌الزوال است. تعاریفی که از طریق علل و عوامل، به تعریف اخلاق پرداخته‌اند، از دیدگاه اخلاقی طوسی دور نیستند؛ و در بخش تبیین عوامل تحول اخلاقی به نقش شناخت، محیط، بدن و دیگر عوامل می‌پردازیم و بر اساس آن، تعریفی از ماهیت رشد اخلاقی نزد طوسی بیان می‌کنیم. این عوامل اگرچه در تعریف طوسی از اخلاق طرح نشده‌اند، نمایانگر دیدگاه وی از تحلیل اخلاق هستند.

جدول شماره ۱: دیدگاه اندیشمندان از چستی اخلاق

مفهوم‌سازی		ملاک تعریف	ردیف
اخلاق در درجه اول از عواطف نشأت نمی‌گیرد، بلکه عواطف در استدلال مستتر است، به طوری که تمایز بین تفکر و عواطف مورد تردید قرار می‌گیرد و دیگر نمی‌توان گفت متفکری که بر عقل تمرکز می‌کند، عاطفه را کنار گذاشته است (Nussbaum, 1999: 72).	اولویت شناخت	علل و عوامل و مبنای	۱
دیدگاه‌های فلسفی یونانی	اولویت عواطف		
اكتساب اخلاقی از طریق توأم شدن عواطف آزارنده ترس و اضطراب با رفتار به وجود می‌آید که نوعی سازگاری با هنجارهای اجتماعی است که با نیروهای درونی در کشمکش هستند (نظیر دیدگاه فروید ^۱) (turiel, 1985: 171).	همگرایی شناخت و عواطف		
وجدان اصطلاحی است که به طور سنتی برای اشاره به فرایندهای شناختی و عاطفی به کار می‌رود که یک فرمانروای اخلاقی درونی شده را بر فراز رفتار فرد بنا می‌کند (Aronfreed, 1968: 2).	شناخت و عواطف		
تفکر و عاطفه و تعاملات اجتماعی کودکان در رشد اخلاقی مؤثرند (Piaget, 1948: 41-2)	۱		
کارکرد اخلاقی انسان، متضمن تفکر همراه با نظام‌مند کردن			

۱. کریم‌زاده، ۱۳۸۹: ۹.

عواطف در مورد درست و نادرست است؛ نظیر دیدگاه کولبرگ.				
رشد اخلاقی حاصل رشد قضاوت‌های افراد است و تفکیک عواطف از قضاوت اخلاقی غیرممکن است و هیجان‌ها نیروی انگیزشی برای قضاوت اخلاقی‌اند. یکی از جنبه‌های رشد شناختی، رشد دانش اجتماعی است و اخلاق مبتنی بر تعاملات دوسویه فردمحیط است (نظیر دیدگاه توریل و اسمتانا).	۲			
عواطف با درونی‌سازی ارزش‌های اجتماعی ترکیب می‌شوند و احساسات، تأثیر نیرومندی بر عقل دارند. قضاوت‌های شناختی اخلاقی را نمی‌توان از عواطف و احساسات جدا کرد که خود عواطف مستلزم تغییر در سیستم‌های مغزی و بدنی و درد جسمی است (Damasio, 2003: 173).		شناخت و عواطف و امور زیست‌شناختی و اجتماع		
اخلاق چیزی جدای از رفتار نیست (مور، ۱۳۸۵: ۳).			نتایج و نمود بیرونی	۲
رفتار پایدار: الگوی رفتار ارتباطی درون‌شخصی و برون‌شخصی مبتنی بر رعایت حقوق طرف ارتباط (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۲: ۱۲۲).				
خلق هیأتی در نفس است که فعل بدون فکر از آن صادر می‌شود و یا خود فعلی است که از آن صادر می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۷: ۶۳).		هیأت نفسانی		
خلق انسان همان هیأت ثابت نفسانی است که به سهولت و بدون تفکر باعث صدور افعال می‌شود (شیر، ۱۳۶۴: ۳۵-۳۷).			صفات و ویژگی‌های درونی	۳
حالتی است در نفس که علت افعال وی می‌شود، بی‌آنکه نیازمند فکر و اندیشه باشد (ابن‌مسکویه، ۱۳۸۴: ۵۱).		حال		
اخلاق حالتی از احوال نفس است که آدمی کارهای خویش را بدان، بدون اندیشه و اختیار انجام می‌دهد (ابن‌عدی، ۱۳۶۵: ۴۷).				
هیأتی راسخ در نفس است که افعال به آسانی و بدون نیاز به اندیشه از آن صادر می‌شود (غزالی، ۲۰۰۴: ۶۶/۳).		ملکه		
ان الخلق هو ملکه یصدر بها من النفس افعال ما بسهولة من غیر تقدم رویة (ابن‌سینا، ۱۳۸۷: ۴۷۰).				

۲. تبیین فرایند تحول اخلاقی انسان و چگونگی آن

جدول ۲، نمایانگر عوامل مختلف درونی و بیرونی دخیل در فرایند رشد اخلاقی است که

اندیشمندان در آثار خویش بدان‌ها تأکید کرده‌اند. البته برخی از ایشان تنها به عوامل درونی، و برخی به عوامل بیرونی و برخی دیگر به تعامل عوامل درونی و بیرونی اشاره کرده‌اند (کیلن، ۱۳۸۹: ۴۰/۱، مقدمه کتاب). نظریات تعاملی در انتخاب و تأکید بر عوامل نیز متفاوت هستند. پیازه به نقش تفکر، عواطف و مسائل اجتماعی (Piaget, 1984: 41.42) و داماسیو بر نقش تحولات زیست‌شناختی - عصب‌شناختی بدن در احساسات و سپس در عقلانیت تأکید می‌کند که با درونی‌سازی ارزش‌های اجتماعی همراه می‌شود (Damasio, 2003: 173). همچنین در باب میزان تأثیرگذاری عوامل نیز، برخی آن‌ها را در عرض هم بیان کرده‌اند و برخی با نوعی نگاه طولی از اولویت، زمینه‌سازی، نیروی انگیزشی، منبع انرژی و... یک یا چند عامل نسبت به عوامل دیگر سخن گفته‌اند. از میان عوامل مختلف، پیازه (Piaget, 1948: Vii) و کلبرگ (سیف و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۳). به استدلال و قضاوت‌های اخلاقی تأکید می‌کنند؛ اما این تأکید به معنای نفی تأثیر عواطف نیست. نوسباوم عواطف را مستتر در استدلال می‌داند (Nussbaum, 1999: 72) تأکید هافمن - علی‌رغم توجه به شناخت‌ها (Hoffman, 2000: 250)، بر عواطف بیش از ایشان است. هایت با تأکید بر عواطف، استدلال را نیازمند تلاش و استفاده از شواهد می‌داند که پس از انجام عمل اخلاقی برای توجیه آن به کار برده می‌شود و نه سبب آن (کیلن، ۱۳۸۹: ۹۲/۱). توریل از نظریه قلمرویی، بر گونه‌شناسی قضاوت‌ها و دانش اجتماعی (turiel, 1985: vii) و گیلگان (Gilligan, 2003: 2) بر نقش جنسیت تأکید می‌کنند. همچنین عوامل محیطی در تحقیقات اندیشمندان مختلف هستند، از جمله: نقش فرهنگ و قومیت و مذهب، نقش همسالان، دوستی‌های اولیه کودکان، مدرسه، والدین و...؛ آن‌ها در نوع عواطفی نیز که به آن توجه می‌کنند، تفاوت دارند: عواطف بازدارنده (Aronfreed, 1968: 242-253) یا عواطف مثبت (مثل محبت: طوسی، ۱۳۸۷: ۲۵۸) و یا عواطفی چون همدلی و همدردی (Hoffman, 2000: 93).

۱	عوامل	ابعاد و حیطه تأثیر		مثال
۲	عوامل درونی	۱	شناخت	قضایات های اخلاقی؛ تفکر
		۲	عواطف؛ هیجانان	عواطف مثبت؛ عواطف منفی
		۳	اراده و انتخاب	
	۴	عوامل زیست‌شناختی و بدنی نظیر وراثت؛ تغییرات تکاملی در مغز؛ تغییرات هورمونی	ژنتیک؛ سیستم‌های عصبی؛ غدد درون‌ریز و هورمون‌ها؛ سیستم عصبی خودکار؛ فرایندهای ذهنی	
	۵	جنسیت	تفاوت در عواطف نابرابری‌های اجتماعی	پسران: متمایل به عدالت، حقوق دختران: متمایل به مراقبت، مسئولیت (Gilligan, 2003: 2).
	۶	سرشتی	نیروهای درونی؛ پتانسیل انگیزشی یا بازدارنده؛ خودکنترلی رفتاری	خلق و خو؛ وجدان؛ غریزه؛ سائق‌ها؛ فطرت
۳	عوامل بیرونی - محیطی	۱	اجتماع	انتقال و القای قوانین و هنجارهای اجتماعی (ارزش‌ها، آداب و رسوم)؛ سرمشق‌های اخلاقی در محیط؛ الگودهی؛ متقاعدسازی؛ الزام و اطاعت (تحمیل اجتماعی)؛ والدین؛ خواهران و برادران؛ خانواده درجه دوم؛ همسالان؛ دوستان اولیه؛ مدرسه و معلمان؛ تعاملات اجتماعی؛ رسانه‌ها؛ حکومت؛ فرهنگ

	<p>تعلیم و تربیت؛ تجارب اجتماعی؛ شهود اجتماعی؛ روش های انضباطی؛ تجارب فزاینده کودکان از پیامدهای محیطی؛ همانندسازی؛ مشوق های ارتباطی؛ پاداش و تنبیه؛ مسئولیت پذیری؛ درک بین الازدهانی (ایجاد همدلی)؛ مواجه شدن با تعارضات اخلاقی و اصطکاک بین خواسته ها و اجتماع؛ نقش گیری و در نظر گرفتن دیدگاه دیگران</p>			
<p>ارائه پیش فرض های معرفتی (مثلاً درباره زمان پیدایش روح در جنین و...در مسأله سقط جنین)؛ ارزش ها و ایدئولوژی</p>	<p>الگودهی؛ چهارچوب رفتاری</p>	<p>ادیان و مذاهب</p>	<p>۲</p>	
<p>دیدگاه در باب حقوق زنان، حیوانات و...؛ تفسیر عدالت و بی عدالتی؛ سمبول های حاوی معانی خاص؛ سطوح بالاتر تحصیلی و پذیرش اجتماعی</p>	<p>تأثیر بر ارزیابی های اخلاقی؛ تعصبات درون گروهی؛ تصورات قالبی؛ پیش داوری برون گروهی؛ تبعیض؛ تنوع ارزشی؛ اولویت دادن به برخی فضایل</p>	<p>قومیت، گروه های اجتماعی</p>	<p>۳</p>	
<p>_____</p>	<p>تأثیر فقر بر اخلاق؛ روش های</p>	<p>طبقه اقتصادی و اجتماعی</p>	<p>۴</p>	

	زورگویانه و انضباطی به سبب ضعف اطلاعاتی			
کودکان آزار دیده؛ کودکان نادیده شده؛ کودکان در شرایط سخت و پرخطر	بزهکاری؛ خشونت؛ عدم کرامت و عزت نفس؛ پرخاشگری	آسیب‌های محیطی	۵	

الف) شناخت: طوسی همچون یونانیان، اخلاق را پدیده‌ای اساساً عقلانی تصویر می‌کند و نزد وی قوه ناطقه و شناخت، در تبیین تحول اخلاقی نقشی اساسی دارد:

(۱) قوه شهوی و غضبی از قوای ارادی نفس حیوانی است (طوسی، ۱۳۸۷: ۵۷)؛ و قوه نفس انسانی صرفاً قوه نطق است که بر عقل نظری و عقل عملی حمل می‌شود: «قوه نفس انسانی، قوت نطق است که به اعتبار توجه به معرفت حقایق موجودات و احاطه به معقولات، عقل نظری و به اعتبار توجه به تصرف در موضوعات و تمییز میان مصالح و مفسد و استنباط صناعات برای امور معاش، عقل عملی نام دارد» (همان: ۵۷). قوه شناخت آدمی، از حیث تأثیر در عمل و رفتار ارادی، عقل عملی نام دارد. در واقع، نفس دارای دو قوه نیست، بلکه این دو، دو اعتبار مختلف نفس هستند. ایشان هر دو قوه نفس ناطقه را مدرک می‌شمارند و تفاوت این دو را به اختلاف مدرکات و معلومات می‌دانند. دیدگاه طوسی در رساله جبر و قدر^۱ (طوسی، ۱۳۳۵: ۲۱) و نقد المحصل (طوسی، ۱۴۰۵: ۳۳۹) نیز چنین است. این دیدگاه، مطابق دیدگاه کسانی چون ارسطو (ارسطو، ۱۳۸۹: ۲۵۸ و ۲۶۰؛ ۱۳۸۱: ۱۱/۲، ۱۳۹ الف)، فارابی (فارابی، ۱۴۰۵: ۲۹، ۵۱ و ۵۴)، بیانات بوعلی در نجات (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۳۳۰ به بعد) و دیدگاه ملاصدرا (۱۹۸۱: ۱۳۰/۸؛ ۱۳۸۱: ۴۳۲/۲) است. (یک) تصرف در موضوعات، (دو) تمییز میان مصالح و مفسد، و (سه) استنباط صناعات برای امور معاش، از کارکردهای شناخت در رفتار است. طوسی در رساله النفوس الارضیه نیز می‌نویسد:

۱. چاپ شده در مجموعه رسائل طوسی.

و أما العقل العملي، فهو الذي يستنبط للنفس آراء جزئية هي مبادئ الأفعال، اختيارية صناعية أو غير صناعية من آراء كلية هي قضايا أولية أو مشهورة أو تجريبية. و تصير الآراء الجزئية مبدأ الإرادة أفعال جزئية و ملكات و أحوال بحسبها تصدر الأفعال عن الآلات البدنية» (طوسی، ۱۴۰۵: ۵۰۰).

بر این اساس، آراء جزئی مبادی افعال اختیاری ای است که از بدن صادر می‌شوند و استنباط این آراء جزئی از آراء کلی اولی، مشهور یا تجربی عقل نظری، کارکرد عقل عملی و قوه شناخت از حیث تأثیر در عمل است. قید قضایای مشهوره، یادآور تأثیر بافت فرهنگی محیطی و ارزش‌ها و هنجارها در قضاوت‌های اخلاقی است. همچنین تفاوت‌های فردی در تجربه‌ها و مفروضات معرفتی رفتار، مؤثر بر قضاوت‌های اخلاقی و در نتیجه، مؤثر بر تحول اخلاقی رفتاری است. طوسی در منطق تجرید، ادراک احکام کلی مربوط به عمل یعنی آراء محموده، نظیر گزاره «عدل نیکو است» را به کارکرد عقل عملی می‌افزاید (حلی، ۱۳۷۱: ۲۳۲)؛ مثلاً تعمیم معیارهای رفتاری، درک احکام کلی اخلاقی، مصالح و مفساد و درک اصول تعمیم‌پذیر در مورد اخلاقیات، جملگی توسط عقل عملی است.

شناخت معلومات کلی و جزئی عقل نظری ← قضاوت‌های اخلاقی کلی و جزئی عقل عملی ← رفتار و تحول اخلاقی

طوسی در شرح اشارات، عمل و تصرف در موضوعات اختیاری را نیز به کارکرد عقل عملی می‌افزاید (۱۳۷۵: ۳۵۳/۲). طوسی در موضعی (همان: ۴۱۱-۴۱۳)، عقل عملی را قوه محرکه نفس حیوانی می‌داند، البته نه به این معنا که مستقیماً کاری انجام می‌دهد، بلکه به این علت که مبدأ تحریک است. عقل عملی، مبدأ بعید و صرفاً مبدأ علمی (تصور و تصدیق فعل جزئی) فعل اختیاری است و انتساب عمل و مصدر فعل بودن به آن، به اعتبار نقش آن در مبادی حرکت اختیاری است. طوسی از چگونگی استنباط و استدلال‌های اخلاقی نیز تحلیلی بیان کرده است (۱۳۷۵: ۳۵۳/۲): (۱) «عمل اختیاری صورت نمی‌گیرد جز آن‌که آنچه شایسته است، ادراک شود»؛ یعنی برای انجام هر کار اختیاری، درک خوبی آن و برای ترک، درک زشتی آن لازم است؛ (۲) «درک خوبی و حسن یک کار، ابتدا رأی کلی است (نظیر الصدق حسن) و از احکام کلی عقل نظری (اولی، تجربی، مشهوری و ظنی) استنباط

می‌شود». یعنی عقل عملی از طریق مقدمات کلی عقل نظری، آن رأی کلی را به دست می‌آورد. [استنتاج شماره یک]؛ (۳) «سپس عقل عملی، از احکام کلی حاصل از استنباط نخست (کبری)، به انضمام مقدمات جزئی یا محسوس (صغری)، احکام جزئی عقل عملی را استنباط می‌کند» [استنتاج شماره دو]؛ (۴) «تا سرانجام بر اساس آن نتایج جزئی عملی به دست آمده، عمل کند». طوسی عقل عملی را چه در بعد [۱] ادراک و استنتاج و استنباط امور جزئی عملی و چه در [۲] تصرف در امور عملی، مبتنی بر عقل نظری و نیازمند به آن می‌داند. با این بیان، در استنتاج احکام جزئی مرتبط با عمل، طی دو مرحله، دو قیاس منطقی پیوسته تشکیل می‌شود. صاحب محاکمات در این خصوص مثالی آورده است: قیاس نخست (استنباط اول): صغری: الصدق حسن؛ کبری: و کل حسن ینبغی ان یؤتی به (از مقدمات عقل نظری)؛ و نتیجه: فالصدق ینبغی ان یؤتی به. و سپس قیاس دوم: صغری: هذا صدق؛ کبری: و کل صدق ینبغی ان یؤتی به (نتیجه قیاس اول)؛ و در نهایت نتیجه: فهذا الصدق ینبغی ان یؤتی به (همان).

(۲) طوسی خود نظم‌دهی و تنظیم عملکرد سایر قوا را به قوه شناخت آدمی نسبت داده است: «کمال قوه عملی، تنظیم قوی و افعال و تسالم قوی تا اخلاق مرضی شود» (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۹ و ۷۰). طوسی عملکرد صحیح قوای ارادی آدمی (قوه نطق، شهوی و غضبی) را «بر حسب رأی و رویت (اندیشه و تفکر) و تمییز و ارادت» می‌شمارد (همان: ۵۸) طوسی همچون ارسطو، بستر تحقق فضیلت را رعایت حد وسط معرفی می‌کند (ارسطو، ۱۳۸۱: ۱۱۰۴ الف) که توسط قوه ناطقه و عقل عملی صورت می‌گیرد (ارسطو، ۱۳۸۱: ۱۱۰۶ ب تا ۱۱۰۷ الف؛ و طوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۷). این تحلیل، یادآور نوعی خردگرایی ارسطویی در اخلاق است. البته طوسی در برخی مواضع نیز همانند افلاطون، از حکمرانی عقل بر قوا (عقل به منزله ارابه‌ران) می‌نویسد (طوسی، ۱۳۸۷: ۷۹؛ ۱۳۶۱: ۸۶).

(۳) همچنین «حکمت» خود از فضایل مهم چهارگانه طوسی است که به اعتقاد وی، اهمیتش از سایر فضایل، بیشتر و ملاک کمال و مدارج انسانی است (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۱). شناخت نه تنها به عنوان یک عامل بلکه به عنوان مهم‌ترین عامل و در طول دیگر عوامل

است: «کمال انسانی و شرف فضیلت او حواله به فکر و رویت و عقل و ارادت اوست» (همان: ۶۴). «هر موجودی خاصیتی دارد که تعیین ماهیتش به اوست و کمالش در تمامی صدور خاصیت اوست...؛ خاصیت نفس انسانی، نطق است» (همان: ۶۵، ۶۶ و ۱۳۰).

ب) عواطف: آیا طوسی اخلاقیات را صرفاً اصول شناختی ای می‌داند که برای غلبه بر تکانه‌های عاطفی غیرمنطقی و بعضاً غیراخلاقی عمل می‌کنند؟ و یا اخلاقیات، علاوه بر شناخت، حاصل فرایندهای اولیه عاطفی شامل ترس، احساس گناه، عشق و همدلی نیز هست و شناخت و عواطف توأمان و هم‌گرا در تحول اخلاقی نقش دارد؟ نقش احساسات و عواطف در قضاوت‌های اخلاقی چیست (مستتر در شناخت، یا زمینه‌انگیزی یا پیش شرط و مؤثر بر شناخت)؟

اساساً اندیشمندان مسلمان، علاوه بر شناخت، شوق را که امری انگیزشی و عاطفی است، از مقدمات عمل و رفتار ارادی-اختیاری می‌دانند (طوسی، ۱۳۷۵: ۴۱۱/۲). در مقابل، نفرت از عواطف بازدارنده عمل اختیاری است. بنابراین در اتخاذ تصمیم اخلاقی و عمل بدان، اشتیاق، شرط لازم است (ونه کافی)؛ البته در نظر برخی از فلاسفه دوره اسلامی صرف تصور فعل و تصدیق به فایده آن، خود به ایجاد شوق و نفرت منجر می‌شود. عواطف اگرچه در رفتار نقش دارد، نقش آن به واسطه شناختی است که عواطف از آن منبعث می‌شود؛ عواطف به عنوان عاملی جداگانه در عرض شناخت نیست و در آن تأثیری ندارد، نه به عنوان پیش‌زمینه و نه نیروی انگیزشی یا بازدارنده، بلکه منبعث از شناخت است (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۲۷۳/۲). البته ارتباط با شوق و مبادی معرفتی گاه در اندیشه فلاسفه مسلمان مبهم است و مشخص نیست که آیا ایشان شوق را دقیقاً برخاسته از مبادی معرفتی پیشین می‌دانند یا خیر، آن را به عنوان منبعی جداگانه و مستقل و در عرض مبادی معرفتی و دیگر مبادی قلمداد می‌کنند؟! طوسی در موضعی با ذکر علل تفاوت افراد در مدارج انسانی، نظیر «شناخت، اختلاف طبایع، اختلاف عادات و همت‌ها»، به تفاوت در «شوق» نیز اشاره کرده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۹۰). البته این‌که طوسی، اختلاف در شوق را کنار این عوامل بیان کرده، توجیهی مناسب برای این ادعا نیست که «طوسی عواطف را به عنوان یک شرط

مستقل در عرض سایر عوامل می‌داند؛ بیان نکردن اولویت امور، دلیل بر تساوی عرضی آن‌ها در دیدگاه نویسنده نیست. طوسی از عاطفه مثبتی چون محبت نیز صحبت کرده است. محبت، اشتیاق بالطبع به تألیف و اتحاد طبیعی افراد انسانی است که برای نیل به کمال فردی و جمعی مورد نیاز است (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۵۸). نیاز به عدالت و متحلی شدن به فضیلت انصاف در باب محافظت نوع، از جهت نبود محبت در روابط میان گروهی افراد است (همان: ۲۵۹). محبت بدون نیاز به عوامل دیگر، منجر به رعایت حقوق دیگران می‌شود و رعایت حقوق دیگران، فی‌نفسه رفتار اخلاقی است. البته به نظر نمی‌رسد در پارادایم معرفتی طوسی، محبت تنها امری گرایشی و جدا از علم تلقی شود. به هر روی، طوسی اگرچه اشاراتی به عاطفه مثبت و انگیزشی «محبت» و از نقش آن در رفتار اخلاقی با دیگران سخن گفته است، تصریحی بر عاملیت استقلالی آن ندارد و در تبیین رفتار اخلاقی، به آن نقشی مستقل نداده است. حتی اگر محبت را عاملی در تحول اخلاقی بدانیم، امری در عرض شناخت نخواهد بود، بلکه در طول آن‌ها است.

ج) طبیعت و امور سرشتی: برخی از اندیشمندان به نیروها و پتانسیل انگیزشی یا بازدارنده درونی چون فطرت، غریزه، وجدان، خلق و خو، و طبیعت اشاره کرده‌اند. خلق و خو، نمایانگر تفاوت‌های فردی در واکنش و خودنظم‌دهی و نوعی صفات ثابت منعکس‌کننده ویژگی‌های طبیعی است که مبنای سرشتی (ژنتیکی-زیستی) و قابلیت توارث دارد و در طول زمان ثابت است، اما به مرور تحت تأثیر ریش و تجربه قرار می‌گیرد (کیلن، ۱۳۸۹: ۸۱۱/۲). طوسی به ماهیت سرشتی خلق‌های آدمی اشاره کرده است و آن را ویژگی طبیعت انسانی می‌داند. البته مفهوم خلق و طبیعت نزد طوسی علی‌غم اشتراکات، دقیقاً با خلق و خو در روان‌شناسی، تناظر و رابطه یک‌به‌یک ندارد. طبیعت در نزد طوسی ریشه‌ای جسمانی دارد و با ویژگی‌های مزاجی آدمی مرتبط است. بنابراین این عامل را می‌توان به ویژگی‌های جسمانی و ژنتیکی ملحق کرد. طوسی در موضعی می‌نویسد: «تأمل در احوال کودکان روشن می‌کند که کودک در ابتدای فطرت مقتضای طبیعت اظهار کند و در کودکان ظاهر است که برخی مستعد قبول آداب باشند به آسانی و بعضی به دشواری؛ و بعضی را

طبیع از قبول آن متنفر است و مقتضیات امرجه ایشان از ایشان صادر» (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۵ و ۱۵۰)؛ و در تبیین وجود خلق برای نفس، از طبیعت و عادت یاد می‌کند: «طبیعت چنان بود که اصل مزاج شخصی چنان اقتضا کند که او مستعدّ حالی باشد از احوال. مانند کسی که کمتر سببی تحریک قوت غضبی او کند» (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۱-۱۰۲). این بیان می‌تواند نظیر دیدگاه هیند، راتبارت و دری بری (کیلن، ۱۳۸۹، ۸۱۱/۲)، نوعی تأکید بر خاستگاه، منشأ و مبنای سرشتی اخلاقیات باشد. طوسی در ذکر عوامل اختلاف در مدارج اخلاقی انسانی، طبیعت را به عنوان عامل نام برده است: «سبب آن تکرر اولاً از جهت اختلاف طبایع است، ۲. اختلاف عادات، ۳. تفاوت مدارج علم و معرفت و فهم، ۴. اختلاف همت‌ها، و ۵. تفاوت در شوق و تحمل مشقت» (طوسی، ۱۳۸۷: ۹۰). با این بیان، سرشت، تأثیرات بالقوه مهمی در رشد اخلاق دارد و زیربنای متابعت اخلاقی اولیه کودکان است و افراد با خصوصیات طبیعت و سرشتی مختلف، منش‌های رفتاری متفاوتی دارند که بعدها بر اثر تجربه و ممارست و به مدد قوه شناخت، درونی‌سازی می‌شود.

(د) تأثیر جسمانیات و بدن در تحول اخلاقی: زیست‌روانشناسان و اندیشمندان روان‌عصب‌شناختی، تحقیقات متنوعی درباره تأثیر عوامل زیست‌شناختی چون ژنتیک و امور وراثتی، سیستم‌های تکاملی مغز، سیستم‌های عصبی، غدد درون‌ریز و هورمون‌ها، فرایندهای سیستم عصبی خودکار، فرایندهای ذهنی و مشکلات روانی رفتاری در تحول اخلاقی آدمی انجام داده‌اند (damasio, 2003؛ کیلن، ۱۳۸۹: ۸۳۵-۷۶۹/۲). طوسی اخلاق را قابل توارث می‌داند (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۹)؛ اما آنچه در تحقیقات نوین از مبانی زیست‌شناختی اخلاقیات بحث می‌شود، در آثار وی نخواهیم یافت. طوسی بدن را چون «آلت و ادات» نفس می‌خواند (همان: ۵۶)؛ و معتقد است که بدون بدن، نفس همچون صاحب حرفه‌ای بی‌ابزار است که نمی‌تواند به امور خود و کسب فضایل همت گمارد (همان). البته وی توجه به بدن یعنی توجه به امور جسمانی را مانعی برای رشد اخلاقی خوانده است: «دین الهی کمک می‌کند بر سلامت نفس از آفات بدنی تا آن‌جا که گفته شده است: اگر بین بدن و نفس مخالفتی نبود، شریعت و دین بر انسان نمی‌آمد. حوادث شهوی نفس ناطقه را از انجام

کارهای نیک بازمی‌دارد و به انجام کارهای بد مایل می‌گرداند» (طوسی، ۱۳۳۵: ۵۰۲).

ه) عوامل بیرونی - محیطی - اجتماعی: طوسی به نقش عوامل محیطی بیرونی در تحول اخلاقی پرداخته است: «مردم در عنفوان عمر به تأدیب پدر و مادر احتیاج دارند و بعد از آن به سیاست شریعت، بعد تهذیب عقیدت و تقویم طریقت بر وفق حکمت؛ و چون بدین مرتبه رسد، اگر لزوم آن سیرت را مقتدا سازد، بر سیاقی که موجب سعادت است، تربیت یافته است» (طوسی، ۱۳۸۷: ۹۸). وی انسان را مدنی^۱ بالطبع دانسته است که کمال شخصی او، متوقف بر کمال مدنی است و کمال شخصی بدون بودن در اجتماع ممکن نیست:

چون اشخاص نوع انسان در بقای شخص و نوع به یکدیگر محتاجند و وصول ایشان به کمال بی‌ممتنع، پس در وصول به کمال محتاج یکدیگر باشند؛ و چون چنین بود، کمال و تمام هر شخصی به دیگر اشخاص نوع او منوط بود. پس بر او واجب بود که معاشرت و مخالطت ابنای نوع خود کند بر وجه تعاون والا از عدالت خارج شود (همان: ۲۵۵).

جدول شماره ۳، نمایانگر دیدگاه طوسی در باب عوامل اجتماعی و بیرونی چون حکومت و سیاست، قومیت و گروه اجتماعی، والدین، دوستان، همسالان و همنشینان، معلمان، دین و اعتقادات مذهبی و نوع تأثیر ایشان در تحول اخلاقی است.

جدول ۳: عوامل محیطی بیرونی و نوع تأثیر آن در تحول اخلاقی از دیدگاه طوسی

ردیف	عامل بیرونی	نوع تأثیر	مثال از بیانات طوسی
۱	حکومت و سیاست	۱) حکومت باید با سبک ارتباطی مهرآمیز، با افراد جامعه ارتباط داشته باشد و این سبب ایجاد علاقه‌مندی متقابل و عاطفه مثبت مشترک است که به افزایش عدالت محوری می‌انجامد. ۲) انتقال و اجرای قوانین و	۱. محبت بین ملک و رعیت و افراد اجتماع باید شبیه محبت خانوادگی باشد، تا شرایط نظام میان ایشان محفوظ ماند و عدالت به ادا کردن حق هر کس قیام نماید [نتیجه و لازمه محبت ← عدالت]، و اگر عدالت هم نباشد، محبت به مغضبت تبدیل می‌شود [نتیجه و لازمه عدالت ← محبت] (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۶۹). ۲. چون معتقدات قوم در سلک توجه به کمال

۱. یعنی محتاج بالظبط الی الاجتماع المسمی بالتمدن (۱۳۸۷: ۲۵۲).

		<p>هنجارهای اجتماعی (ارزش‌ها، آداب و رسوم) برای ایجاد رفتار مسالمت‌آمیز در جامعه و جلوگیری از تعاند و پرخاشگری، مشکلات جمعی و جرم.</p>	<p>منخرط [واحد] باشد، اما در صورت و وضع مختلف (در ملت و مذهب، اختلافات رسوم خیالات و امثله)، مادام که به فاضل اول اقتدا کنند، میان ایشان تعاند نبود (همان: ۲۸۳-۲۸۴). ۳. رئیس مدینه، هر طایفه‌ای را به محل و موضع خود فرو آورد، نظیر ترتب موجودات در عالم. اما با عدم اقتدا به وی تعاند و دعوی ریاست و ... برخیزد (همان: ۲۸۴).</p>
۲	<p>قومیت و گروه اجتماعی</p>	<p>قومیت و گروه اجتماعی در رشد اخلاقی مؤثر است و سبب تفاوت‌های فردی در اخلاق و خودنظم‌دهی می‌شود (همگنی برون‌گروهی).</p>	<p>۱. مردمانی هستند با افعال مناسب حیوانات و مقتضی طبیعت، مثل سودان مغرب (همان: ۵۹-۶۲). ۲. طوسی به صفات اخلاقی عرب، عجم، رومیان، هند و ترکان پرداخته است (همان: ۲۴۴).</p>
۳	<p>والدین (خانواده)</p>	<p>۱) انتقال و القای قوانین و هنجارهای اجتماعی (ارزش‌ها، آداب و رسوم) و شکل‌دهی به مفاهیم اخلاقی از طریق قوانین الهی؛ ۲) تعلیم و تربیت؛ ۳) پاداش و تشویق و تنبیه؛ ۴) اصلاح رفتاری با روش‌های مداخله انضباطی؛ ۵) الزام و اطاعت (باید و نباید و تحمیل اجتماعی)؛ ۶) اعمال قدرت و اقتدار در کسب فضایل و دوری از رذایل؛ ۷) توجه به کمال و رشد اخلاقی کودکان؛ ۸) توجه به کل نظام خانواده و مصالح همه فرزندان و حل تعارضات اخلاقی ناشی از</p>	<p>۱. پس واجب بود بر پدر و مادر که فرزندان را در قید ناموس آورند و به اصناف سیاست و تأدیبات و تشویق و تنبیه اصلاح عادات کنند و ایشان را اجباراً و اختیاراً بر ادب ستوده و عادت پسندیده بدارند تا ملکه کنند (همان: ۱۰). ۲. [نقش پدر] رعایت مصالح اقوات و ارزاق و ترتیب امور معاش و سیاست احوال جماعت به ترغیب و ترهیب و وعد و وعید و زجر و تکلیف و رفق و مناقشت و لطف و عنف تا هر یک از فرزندان را به کمالی که به حسب شخص بدان متوجه باشند، برسند (همان: ۲۰۷). ۳. هر شخصی دارای طبعی است به انفراد، و مدبر منزل باید هر یک را بشناسد و به اعتدال تألیفی واقف باشد تا ایشان را به کمالی که مقتضی نظام منزل بود، برساند (همان: ۲۰۹). ۴. پدر هر کمال که خود را خواهد، فرزند را خواهد؛</p>

۱. قضاوت طوسی خود بر اساس تصورات قالبی و پیش‌دآوری برون‌گروهی است.

۲. براساس تحقیقات روان‌شناختی، در تسهیل بلوغ اخلاقی بی‌تأثیر است و فقط منجر به اطاعت کوتاه‌مدت کودک می‌شود. به‌ویژه در نوجوانی اقتدار والدین نزد فرزند با چالش مواجه می‌شود.

<p>و هر خیر و سعادت که از او فوت شده باشد، همت گمارد که فرزند را حاصل کند (همان: ۲۶۸).</p>	<p>تفاوت‌های فردی فرزندان.</p>		
<p>۱. به عیان مشاهده می‌افتد که کودکان و نوجوانان به مجالست کسانی که به خلقی موسومند، آن خلق را فرامی‌گیرند (همان: ۱۰۲). ۲. معاشرت با کسانی که در خصال مذکور مشارک وی باشند و احتراز از مؤانست با اهل شر و نقص (همان: ۱۵۵). ۳. شناخت عیوب نفس توسط دوست کامل فاضل (آیینه) (همان: ۱۶۵). ۴. تمام سعادت انسان به نزدیک صدق‌ای اوست. هر که تمامی او با غیر او بود، به تنهایی کامل نتواند شد (همان: ۳۲۱).</p>	<p>۱) همانندسازی بر اساس سرمشق‌های اخلاقی در محیط؛ ۲) ایجاد فرصت گفت‌وگو و نقد در مورد دوستان؛ ۳) امکان یادگیری مشاهده‌ای؛ ۴) اهمیت دوستی در کسب فضایل و کمال (۳۲۳ و ۳۳۴).</p>	<p>همسالان و دوستان</p>	<p>۵</p>
<p>۱. نقش دینداری در شجاعت و اخلاق‌ورزی: فرد دیندار، از مرگ نهراسد و شجاعت پیشه کند و ... (نظیر حضرت امیر <small>علیه السلام</small>) (همان: ۱۲۷). ۲. در تقدیر احکام به شخصی احتیاج افتد که به تأییدی الهی ممتاز بود از دیگران تا او را تکمیل ایشان میسر شود: قداما آن را «ملک علی الاطلاق»، محدثان «امام»، افلاطون «مدبر عالم» و ارسطو «انسان مدنی؛ انسانی که قوام تمدن به وجود او و امثال او صورت بندد» می‌خوانند (همان: ۲۵۳). ۲. ارسطاطالیس گفته است کسی که به ناموس متمسک باشد، عمل به طبیعت مساوات کند و اکتساب خیر و سعادت از وجوه عدالت و ناموس الهی جز به محمود نفرماید؛ و فی‌الجمله بر فضیلت حث کند و از رذیلت منع (همان: ۱۳۵-۱۳۶).</p>	<p>۱) نیاز به مدبر الهی، شارع و امام برای تقدیر و اجرای قوانین و احکام اجتماعی و اخلاقی؛ ۲) دینداری سبب اخلاق‌ورزی و رعایت حقوق دیگران است.</p>	<p>دین و امور اعتقادی</p>	<p>۶</p>
<p>۱. احتیاج به معلمی است تا او را از توجه به جانب شقاوت مانع شود و روی او به سعادت گرداند تا به مرتبه اعلی از مراتب وجود برسد (همان: ۶۴-۶۵). ۲. معلمان تربیت نفوس را به عهده دارند و متمم وجود و مبقی ذواتند تربیت معلمان به اصل وجود مترفع است (همان: ۲۷۰).</p>	<p>۱) مانع شدن و اجتناب از خطاهای اخلاقی؛ ۲) نظم‌دهی فضایل و شکل دادن به مسیر زندگی و هدایت کودک به سعادت؛ ۳) تعلیم و تربیت.</p>	<p>معلمان</p>	<p>۷</p>

و) جنسیت: طوسی جنسیت را در موضوعی مؤثر در نوع رفتار دانسته است: «این نوع (فرط بی‌باکی) در زنان و کودکان و پیران و بیماران بیشتر از آن یابند که در مردان و جوانان و اصحاً» (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۸۳). شاید تشبیه زنان به بیماران و ... نشان آن باشد که دیدگاه طوسی به اندازه گلیگان بر جنسیت تأکید ندارد، بلکه همچون واکر معتقد است آن چیزی که سبب تفاوت در رفتار زنان و مردان است، در درجه نخست جنسیت نیست، بلکه ویژگی‌های موقعیتی-اجتماعی آنها است (Walker, 1991: 2/333-346)؛ و یا به تعبیر برخی، تأثیر نابرابری‌های جنسیتی چون جایگاه اجتماعی، نابرابری در توزیع قدرت، شیوه تخصیص منابع و فرصت‌ها و محدودیت در آزادی و انتخاب است که سبب تفاوت در رفتار اخلاقی ایشان می‌شود (Turiel, 1998: 3/863-932). طوسی تربیت اخلاقی دختران را به نحو متمایز از پسران توضیح داده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۳۰).

ز) چگونگی رابطه عوامل و ماهیت رشد اخلاقی: دیدگاه اندیشمندان در باب عواملی که در فرایند تحول اخلاقی ذکر می‌کنند، در نظریه ایشان درباره چگونگی رشد اخلاقی و ماهیت آن تأثیرگذار است. طوسی تهذیب اخلاق و اکتساب فضایل را امری صناعتی می‌داند که «در آن باب اقتضا به طبیعت لازم است» (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۵۰). او معتقد است که طبیعت سبب می‌شود «کسی را از روی خلقت، قبول فضیلتی آسان‌تر بود و شرایط استعداد درو بیش‌تر» (همان: ۱۰۱). بنابراین بر اساس طبیعت و سرشت فرد، «طالب فضیلت را بر افعالی که آن فضیلت اقتضا کند، اقدام می‌باید نمود تا هیأت و ملکه‌ای در نفس او پدید آید که اقتدار او بر اصدار آن افعال بر وجه اکمل به سهولت بود و آن‌گاه به سمت آن فضیلت موصوف بود» (همان: ۱۵۲). طوسی کیفیت اخلاقی شدن را نوعی عادت تفسیر می‌کند که «در اول به رویت و فکر اختیاری کرده باشد و به تکلف دران شروع می‌نموده تا به ممارست متواتر و فرسودگی دران با آن إلف گیرد و بعد از إلف تمام به سهولت و بی‌رویت از او صادر شود تا خلقی شود او را» (همان: ۱۰۱-۱۰۲).

بر این اساس، در دیدگاه طوسی کارکرد اخلاقی انسان با مبنا و خاستگاه سرشتی، متضمن نظم‌دهی قوا و رفتارهای آدمی توسط قوه عقل عملی (شناخت و تفکر) است، به

نحوی که در طول زمان و ممارست و تجربه، این انتظام برای انسان ملکه و درونی^۱ می‌شود، به نحوی که در مواضع دیگر، رفتار به سهولت و بدون احتیاج به تفکر و استدلال اخلاقی از انسان صادر می‌شود. بنابراین رشد اخلاقی انسان، فرایندی فعال است و نه منفعلانه که در آن فرد، خود بر اساس طبیعت و سرشت اولیه، با کمک رشد عقلانی، به درونی‌سازی خلق‌هایی می‌پردازد که ارزش‌های خودساخته زیربنایی رفتارند. بنابراین این فرایند، نوعی درونی‌سازی است که پس از آن، انسان بدون نیاز به عامل خارجی نظیر مراجع قدرت و حتی در غیاب نظارت اجتماعی، بر آن سلوک رفتار می‌کند. البته رد نیاز به نظارت اجتماعی، به معنای نفی تأثیر محیط نیست. قضاوت‌ها و استدلال‌های اخلاقی که منشأ رفتارند، بر پایه بستر و بافت فرهنگی و اعتقادی و هنجارها و ارزش‌های محیط شکل می‌گیرد. چنان‌که در بحث شناخت گفته شد، خواجه شکل‌گیری استدلال‌های عقل عملی را از قضایای اولی، تجربی و مشهور می‌داند. همچنین در بحث عوامل، از نقش محیط در این درونی‌سازی صحبت شد؛ نقش دیگران چون والدین و معلمان و دوستان و دیگر ارکان جامعه در این درونی‌سازی، نقش هدایت‌گری است و نه نقش سفال‌گری که به آن‌ها شکل دهد، بلکه فرد خود به نحو فعال در این خصوص تلاش می‌کند. اخلاقی شدن، رشد شناخت است و بلوغ شناختی، با ممارست و تمرین است و نه صرفاً درونی‌سازی ارزش‌های اجتماعی. بنابراین نوعی رشد خود است. در اندیشه طوسی، ملکات، عوارض و کیفیات نفسانی‌اند؛ اما به هر روی، از هیأت‌های بطی‌الزوال نفس هستند. ملاک صدور فعل به سهولت و بدون نیاز به فکر و اندیشه نیز نافی فکر و اندیشه نیست، بلکه زمینه‌های رفتار با مدد شناخت، در انسان ملکه می‌شود و پس از ملکه شدن، دیگر نیازی به قضاوت و استدلال اخلاقی نیست، بلکه نظیر نوعی شهود اخلاقی به صورت عادت اجتماعی از انسان سر می‌زند. این نیازمند نبودن به فکر و اندیشه، به معنی بديهی شدن امر نظری (قضاوت و تصدیق اخلاقی) نیست، بلکه

۱. به معنای ملکه شدن و تعلق یافتن به فرد و رشد و استکمال فردی، نه اصطلاح درونی‌سازی رفتار در روان‌شناسی که به معنای یکی‌شدن اعمال فرد با ارزش‌های درونی است.

کاستن مقدمات و راحتی صدور این تصدیق همچون یک عادت همیشگی است. بنابراین از میان انواع تفسیرها برای فرایند جامعه‌پذیری و رشد اخلاقی، مثل تأکید بر تجلیات رفتاری و عاطفی وجدان، یادگیری مشاهده‌ای اجتماعی، نظارت اجتماعی و اخذ ارزش‌های اجتماعی و ...، طوسی به خودنظم‌دهی و درونی‌سازی تأکید می‌کند. در بخش بعد بیان می‌شود که شکل‌گیری این تحول اخلاقی، به شکل نظام‌مند، از کودکی شروع می‌شود و مراحل آن تا بزرگسالی ادامه می‌یابد و در بزرگسالی نیز دارای سطوح و مراتب متعددی است.

۳. مراحل و مراتب رشد و استکمال اخلاقی و اصول تربیتی آن

طوسی مراحل رشد اخلاقی را از ابتدای تولد تا بزرگسالی بررسی کرده است و در باب بزرگسالی، در مورد مراتب استکمال اخلاقی، نظریه‌سازی کرده است. اولین گام، با تولد فرزند آغاز می‌شود که طوسی از اصول تهذیب اخلاقی و تربیت فرزند سخن نگفته است. این امر نشانه این است که طوسی آغاز اخلاق را در سنین نوباوگی نمی‌داند. البته کودکان در این سن اخلاق را درک نمی‌کنند، اما طوسی به زمینه‌هایی که ممکن است در رشد اخلاق وی در سال‌های بعد تأثیرگذار باشد (نظیر نام و دایه نیکو) اشاره کرده است؛ یعنی زمینه‌های اخلاق، با شناخت، عواطف و محیط دوران نوباوگی نیز مرتبط است. آغاز تأدیب اخلاقی کودک، بعد از زمان شیرخوارگی (نوپایی) است: «چون رضاع تمام شود، او را به تأدیب و رضایت اخلاق مشغول باید شد» (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۲۲). در این مرحله، اصول تربیتی، شامل سنین دوسالگی تا مرحله گذر از دوران کودکی است. طوسی دوران کودکی را به مراحل مختلف تقسیم نکرده است. این دوران، دورانی است که به زعم وی، کنترل و نظارت والدین و انتقال مفاهیم اخلاقی، نقش اساسی در رشد اخلاقی فرزند دارد و البته ملاک، سرشت فرزند است که مستعد کدامین فضایل است (همان). می‌توان کودکی را به کودکی اولیه، متوسط و انتهای دوران کودکی تقسیم کرد. طوسی معتقد است کودک در کودکی اولیه بر مقتضای طبیعت و مزاج رفتار می‌کند: «تأمل در احوال کودکان روشن می‌کند که کودک در

ابتدای فطرت، مقتضای طبیعت اظهار کند» (همان: ۱۰۵). با این بیان می‌توان دست‌کم گفت که آغاز اخلاقی شدن کودک در مراحل انتهایی کودکی است و در ابتدا، بر مقتضای سرشت، عمل می‌کند. جدول شماره ۴، بیانگر اصول مختلفی است که طوسی برای تأدیب اخلاقی در هر مرحله ذکر کرده است. با گذر از کودکی (نوجوانی)، مرحله بعد آغاز می‌شود که تا بزرگسالی ادامه دارد. در نوجوانی است که فرد آماده سلوکی اخلاقی می‌شود و برنامه‌های اخلاقی برای او قابل اجرا است. در این دوران، افراد با توجه به مراتب استکمال اخلاقی، بسته به غایتی که به آن نایل آمده‌اند، در بروز رفتار اخلاقی و خودنظم‌دهی متفاوت می‌شوند. آنچه طوسی از برنامه‌های عملیاتی استکمال اخلاقی بیان کرده، مختص این دوران است که فرد از مرحله خودنظم‌دهی و درونی‌سازی اخلاق به خودشکوفایی و مراتب بالایی استکمال چون تخلق به اخلاق الهی می‌رسد. البته ممکن است در پایین‌ترین مقامات باقی بماند: «در نوع انسانی، شخصی یافت می‌شود که اخس موجودات است و شخصی یافت می‌شود که اشرف و افضل کائنات است» (همان: ۱۰۷). طوسی برای طی مراتب این مرحله نظریه‌پردازی کرده است که بیان اصول و روش‌های وی در این جستار نمی‌گنجد و باید در نظریه استکمال اخلاقی طوسی آن را بررسی کنیم. تنها این‌که او اولین گام را اعتدال قوه شهوت، سپس قوه غضب، و بعد تکمیل قوه نظری، و بعد حفظ قواعد عدالت می‌داند (همان: ۱۵۳-۱۵۴) که البته استکمال حداقلی انسان است و برنامه‌های سلوک اخلاقی در کتب عرفانی وی چون *اوصاف الاشراف* (۱۳۶۱: ۴۷) قابل پیگیری است. مراحل تغییرات، رشدی نظام‌دار هستند که در قلمرو تحقیقات رشد اخلاقی به شیوه‌های مختلف به کار رفته‌اند و انواع مختلفی از نظریات مرحله‌ای وجود دارد؛ الگوی طوسی در رشد اخلاقی را نیز می‌توان الگویی مرحله‌ای دانست که در آن سن، مدخلیت دارد. البته مشخص نیست مراحل که طوسی بیان داشته بر چه پایه‌ای است و ملاک وی برای این تقسیم‌بندی چیست.

جدول شماره ۴

ردیف	مراحل و سطوح رشد اخلاقی	توضیح مرحله و مرتبه	اصول تربیتی
۱	شیرخوارگی؛ نوباوگی	تسمیه فرزند به نام نیکو و اختیار دایه‌ای که احمق و معلول نباشد (به جهت تعدی اخلاقیات دایه به فرزند) (همان: ۲۲۲).
۲	بعد از دوسالگی (نوپایی) تا آخرین مراحل کودکی	چون رضاع تمام شود، او را به تأدیب و رضایت اخلاق مشغول باید شد؛ زیرا کودک بیشتر مستعد اخلاق ذمیمه است و در تهذیب اخلاق آن به طبیعت باید قیام کرد (همان: ۲۲۲).	<p>۱. منع از مخالفت و مجالسه با کسانی که بر سلوک اخلاقی نیستند؛ ۲. آشنا کردن کودک با محبت کرامات عقل و دیانت و نه مال و نسب؛ ۳. آموزش سنن و وظایف دینی؛ ۴. مدح اخیار و مذمت اشرار [نقش الگو و اسوه]؛ ۵. محمدهت او در صدور جمیل و مذمت در قبیح [نقش تنبیه و تشویق در تربیت]؛ ۶. تعلیم خوار دانستن اکل و شرب و لباس فاخر؛ ۷. ترفع نفس از حرص بر مطاعم و لذایذ؛ ۸. دوری از جامه‌های ملون و منقوش و تکرار بر آن جهت عادت؛ ۹. دور کردن اقران بد از او و مؤاخذه کودک از ردایل بد (حسد، لجبازی و ...). ۱۰. آغاز تعلیم با محاسن اخبار و اشعار مشتمل بر آداب شریف و نه شهوانیات؛ ۱۱. مدح بر خلقیات نیک و توبیخ در افعال قبیح، اما منسوب کردن وی به غفلت و نه سرزنش صریح تا تجاسر نیابد و اگر ستر کند، پوشیده کنند و اگر تکرار کرد، در سر توبیخ کنند و از دوری از عادت بر توبیخ برای جلوگیری از وقاحت و استفاده از لطایف حیل و نه منع صریح [شیوه صحیح برخورد با کودک در توبیخ قبیح]؛ ۱۲. تأدیب قوه شهوی؛ ۱۳. احتراز از شنیدن سخنان زشت و لهو و مسخرگی؛ ۱۴. منع از پوشیده کردن افعال؛ ۱۵. جلوگیری از خواب زیاد؛ ۱۶. منع از اسباب</p>

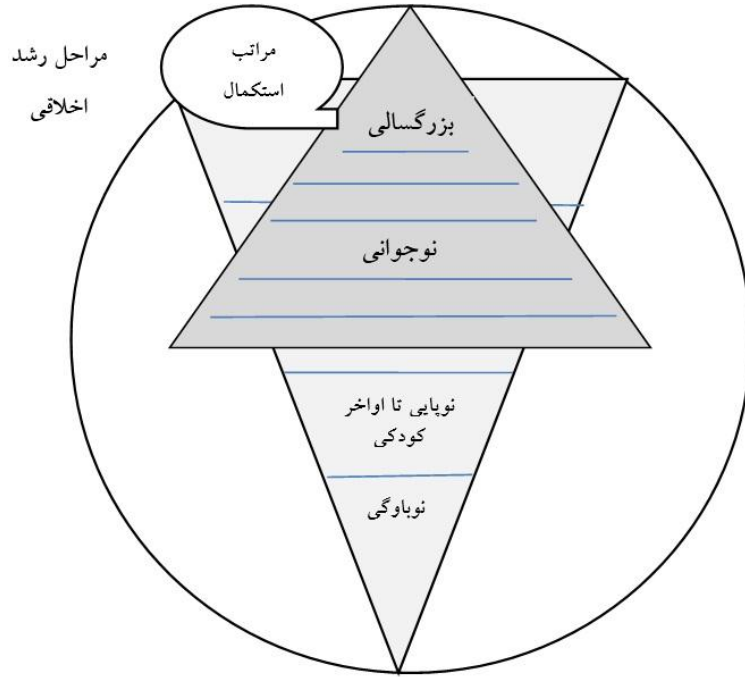
<p>تمتع و جامه نرم و ...؛ ۱۷. ترتیب ندادن موی کودک و لباس زنان در مقابل وی؛ ۱۸. منع مفاخرت به اموال و اقربان و ملابس و ...؛ ۱۹. آموزش تواضع و اکرام؛ ۲۰. منع دروغ‌گویی و سوگند؛ ۲۱. آموزش کم‌سخنی؛ ۲۲. اجتناب از فحش و ناسزا و عادت به سخن جمیل؛ ۲۳. خدمت به نفس خود، معلم و بزرگ‌تران؛ ۲۴. انتخاب معلم عاقل دیندار و واقف به ریاضت اخلاق و اخلاقی؛ ۲۵. دوستان بزرگ‌زاده با ادب نیکو؛ ۲۶. عدم شفاعت کودک در مقابل معلم به وقت ضرب و تأدیب؛ ۲۷. نکوهیدن زر و سیم برایش؛ ۲۸. اجازه بازی؛ و ۲۹. طاعت پدر و مادر (همان: ۲۲۲-۲۲۷).</p>			
<p>۱. آموزش غرض‌خیر از تمتعات، ترفیه بدن و حفظ صحت و اعتدال مزاج است و لذات بدنی، خلاص از آلام و تعب است؛ ۲. تعلیم علوم به ترتیب: علم اخلاق و بعد حکمت نظری؛ ۳. توجه به استعدادات کودک در سوق دادن او به تعلیم علوم؛ ۴. لزوم خوض در علوم و آموزش تعلیم همه جنبه‌های آن و نه برخی؛ ۵. اجبار نکردن به تعلیم صنعتی خاص و منع از این شاخه به آن شاخه پریدن؛ ۶. تشجیع برای کسب و تعیش به صنعتی که آموخته‌اند؛ ۷. متأهل گرداندن وی؛ و ۸. سختی و شدت و دوری از رفاه برای اخلاق‌ورزی (همان: ۲۲۷-۲۲۹).</p>	<p>توضیحی نداده است</p>	<p>گذر از کودکی (نوجوانی تا بزرگسالی)</p>	<p>۳</p>

نتیجه‌گیری

این مقاله بر اساس تبیین فرایند رشد اخلاقی، به تعریفی از ماهیت رشد اخلاقی نایل آمد. این امر با مقایسه مؤلفه‌های مفهومی رشد و استكمال و همچنین مقایسه تعریف طوسی از اخلاق، با دیدگاه سایر اندیشمندان حاصل آمد. در دیدگاه طوسی کارکرد اخلاقی انسان با

مبنا و خاستگاه سرشتی، متضمن نظم‌دهی قوا و رفتارهای آدمی توسط قوه عقل عملی (شناخت و تفکر) است، به نحوی که در طول زمان و ممارست و تجربه، این انتظام برای انسان، ملکه و درونی می‌شود، به نحوی که در مواضع دیگر، رفتار به سهولت و بدون احتیاج به تفکر و استدلال اخلاقی از انسان صادر می‌شود. این مقاله با بازسازی و روزآمدسازی دیدگاه خواجه به این نتیجه می‌رسد که اخلاق دارای زمینه‌های سرشتی است که از نظم‌دهی سایر قوا با تفکر و از طریق استدلال‌هایی تحول می‌یابد که توسط قوه شناخت عملی آدمی از مفروضات معرفتی عقل نظری حاصل می‌آید؛ تحولی که بر اساس ممارست و در طول زمان در فرد ملکه و درونی‌سازی می‌شود. عواطف علت صدور فعل اخلاقی نیست؛ اما پس از قضاوت‌های اخلاقی و تصور فعل و تصدیق به فایده، ایجاد می‌شود. در این مقاله، به نقش عوامل محیطی بیرونی در رشد اخلاقی نزد طوسی نیز پرداخته شد. الگوی طوسی در ترسیم فرایند رشد اخلاقی را می‌توان الگویی مرحله‌ای دانست که البته ملاک وی را می‌توان به افزایش سن نسبت داد. آغاز تربیت اخلاقی کودکان به سن دوسالگی نسبت داده شده است، البته این به معنای آغاز سن اخلاقی شدن کودکان نیست، بلکه می‌تواند تأکیدی بر پیش‌زمینه‌های اخلاق در سنین پایین‌تر قلمداد شود. الگوی مراحل رشد اخلاقی به شکل هرمی برعکس ترسیم می‌شود تا نشانگر شمول مرحله بزرگسالی بر گام‌های پیشین در رشد اخلاقی باشد. کمالات مراحل قبل در آن مرحله، موجود است که البته خود دارای سطوح و مراتب فراوان است. در مرحله بزرگسالی و مراتب بالادستی، آن ساختارهای اولیه از دست نمی‌روند و زمانی که موقعیت ایجاد کند، استفاده می‌شوند؛ و این نوعی هرم طولی مرحله‌ای است. هرم استکمال که رو به سوی اهداف متعالی چون تخلق به اخلاق الهی است، از نوجوانی آغاز می‌شود و خود دارای برنامه‌ها و اهداف و روش‌ها و اصول متعدد است که بررسی آن‌ها از موضوع این مقاله خارج است.

نمودار ۱: الگوی رشد و استكمال اخلاقی انسان نزد طوسی



منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۴)، *النجاة من الغرق فی بحر الضلال (الالهیات، الطبیعیات)*، ویرایش: محمدتقی دانش‌پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول؛ و همان (۱۳۷۹)، چاپ دوم.
۲. _____ (۱۳۸۷)، *الهیات من کتاب الشفاء*، تحقیق: آیت‌الله حسن‌زاده‌آملی، بوستان کتاب، قم.
۳. ابن‌عدی، یحیی بن حمید بن زکریا (۱۳۶۵)، *تهذیب الاخلاق*، ترجمه و تصحیح و مقدمه: محمد دامادی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
۴. ابن‌مسکویه، ابوعلی احمد (۱۳۸۴)، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، انتشارات زاهدی، قم، چاپ هفتم.
۵. ابوالحسنی نیارکی، فرشته؛ امیراحمد شجاعی (۱۳۹۰)، «مقایسه دو رهیافت سنتی و جدید در تعریف اخلاق»، فصلنامه پژوهشی اخلاق، ص ۳۳-۴۶.
۶. ارسطو (۱۳۸۹)، *درباره نفس*، ترجمه: علیمراد داودی، انتشارات حکمت، تهران، چاپ پنجم.
۷. _____ (ارسطاطالیس) (۱۳۸۱)، *اخلاق نیکوماخس*، ج ۱-۲، ترجمه: سیدابوالقاسم پورحسینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۷)، *الذریعة الی مکارم الشریعة*، دانشگاه اصفهان، اصفهان.
۹. سیف، سوسن؛ پروین کدیور، رضا کرمی نوری، حسین لطف‌آبادی (۱۳۹۳)، *روان‌شناسی رشد (۱)*، انتشارات سمت، تهران، چاپ بیست و پنجم.
۱۰. شبر، سید عبدالله (۱۳۶۴)، *اخلاق*، ترجمه: محمدرضا جباران، نشر روح، قم.
۱۱. طوسی، نصیرالدین (۱۳۳۵)، *مجموعه رسائل طوسی*، مدرس رضوی، یادبود هفتصمدین سال خواجه طوسی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۲. _____ (۱۳۷۵)، *شرح الاشارات و التنبیها*، ج ۳، نشر البلاغه، قم، چاپ اول.

۱۳. _____ (۱۳۸۷)، *اخلاق ناصری*، تصحیح و تنقیح: مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ ششم.
۱۴. _____ (۱۴۰۵)، *تلخیص المحصل معروف به نقد المحصل*، دار الاضواء، بیروت، چاپ دوم.
۱۵. علامه حلی (۱۳۷۱)، *الجواهر النضید*، تصحیح: محسن بیدارفر، انتشارات بیدار، قم، چاپ پنجم.
۱۶. غزالی، ابوحامد محمد بن احمد (۲۰۰۴)، *احیاء علوم الدین*، دار صادر، بیروت، چاپ دوم.
۱۷. فارابی، ابونصر (۱۴۰۵)، *فصول منتزعة*، تحقیق و تصحیح و تعلیقه: دکتر فوزی نجا، مکتبه الزهراء علیها السلام، تهران، چاپ دوم.
۱۸. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۲)، *درآمدی بر اخلاق حرفه‌ای*، انتشارات مجنون، تهران.
۱۹. کریم‌زاده، صادق، (۱۳۸۹)، «سازوکارهای روان‌شناختی فرایند درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی»، روان‌شناسی و دین، سال سوم، شماره ۲، ۲۸-۵.
۲۰. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۱)، *المبدأ و المعاد*، به اشراف: سیدمحمد خامنه‌ای، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران.
۲۱. _____ (۱۳۸۳)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج۹، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران.
۲۲. _____ (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج۹، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ سوم.
۲۳. مور، جورج ادوارد (۱۳۸۵)، *مبانی اخلاق*، ترجمه: غلامحسین توکلی و علی عسکری یزدی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
24. Aronfreed, Justin (1968), **Conduct and conscience: the socialization of internalized control over behavior**, New York, London: Academic press.
25. Damasio, Antonio (2003), **Looking for Spinoza: Joy, sorrow, and the feeling brain**, London: William Heinemann.
26. Gilligan, Carol (2003), **In a different voice: psychological theory and Woman's development**, Cambridge, Massachusetts, and England: Harvard University press, Thirty eighth printing.

27. Hoffman, Martin. L (2000), **Empathy and moral development: Implications for caring and justice**, Cambridge, England: Cambridge university press.
28. Kohlberg, L (1979), **The Meaning and Measurement of Moral Development, The Heinz Werner lecture Series** (vol. 13), Worcester MA: Clark university press.
29. Kohlberg, L (1984), **Essays in Moral Development: The Psychology of Moral Development**, Vol. 2, New York: Harper & Row.
30. Nussbaum, M. C (1999), **Sex and Social justice**, New York: Oxford University press.
31. Piaget, j (1948), **The moral judgement of the child**, Translated by Marjorie Gabain, Printed in U.S.A., Glencoe, Illinois: Free press.
32. Turiel, E (1998), "**Moral development**", In: N. Eisenberg (E.d) & W. Damon (series E.d.), **Handbook of Child Psychology, vol.3: Social, emotional, and personality development** (5th ed, pp. 863-932), New York: Wiley.
33. Turiel, Elliot (1985), **The development of social knowledge: Morality and convention**, Cambridge, London, New York, New Rochelle, Melbourne Sydney: Cambridge University Press, Reprinted.
34. Walker, L (1991), "**Sex differences in Moral reasoning**" In: W. M. Kurtines & J. L. Gewirtz (Eds.), **Handbook of Moral Behavior and Development** (vol. 2, pp. 333-364), Hillsdale, NJ: Erlbaum.